

زیارت از مزار مولانا جلال‌الدین بلخی

از زمان کودکی و نوجوانی که براهنمائی و تحت تعلیم استادان دانشمند و بزرگواری مانند مرحوم استاد والامقام فاضل تونسی کم و بیش با دیوان بیمانند مثنوی معنوی آشنائی پیدا کرده و از حکایات دلپسند و آموزنده و اشعار آن جان و دل را سیراب میکردم شائق دیدار مزار این فخر بشر و مباهی کننده قوم ایرانی بودم تا آنکه در اوائل مهرماه امسال سفر ترکیه و زیارت مزار مولانا نصیبم شد و بعنوان ره‌آورد این سفر مختصری بنظر خوانندگان میرسانم .
قونیه شهری که آرامگاه مولانا در آنجا واقع است در ۲۶۰ کیلومتری جنوب آنکارا در دشت وسیع و سرسبزی قرار گرفته و جاده آسفالت خوی پایتخت ترکیه را بآن شهر وصل میکند . شهر قونیه قریب دویست و شصت هزار نفر نفوس دارد و اطراف آن مزارع کشاورزی و پر نعمت فراوان است .

شهر قونیه با وجودیکه شهری قدیمی است بسبک شهرهای نوساز خیابانهای آسفالت داشته و دارای چند مهمانخانه نسبتا مرغوب و ارزان ولی پاکیزه میباشد که در آن خدمتکاران آزموده و مؤدب آماده پذیرائی میهمانها هستند .

مزار مولانا در مرکز شهر در میدان کوچک پرگل و درختی قرار گرفته و دارای گنبد و منار است . برای زیارت مرقد مولانا ورودیه مختصری پرداخت میشود و سپس زیارت آرامگاه این استاد علم و ادب آغاز میگردد . مزار مولانا در تالار مستطیل وسیعی قرار گرفته و در زاویه شمال شرقی آن گوربرآمدهای آشکار است که با کاشیهای مرغوب کوچک آبی رنگ تزئین یافته که روی آن با پارچه نفیس پوشیده شده و عمامه بزرگ سیاه‌رنگی بسبک مغولان روی آن قرار گرفته که طبق توضیح راهنما جسد مولانا و سلطان ولد در آن مدفون است . گوردیگری متعلق به پناه‌الدین ولد سلطان العلماء پدر مولانا در جوار آنست .

اطراف مرقد مولانا آرامگاه اولاد و اصحاب او از جمله چلبی‌ها و دیگران مشاهده میشود که

روی آنها نیز عمامه ولی برنگ سفید گذاشته شده است . قبور با پارچه‌های نفیسی پوشیده شده . از فاصله دومتري قبور زنجیری کشیده‌اند . در وسط تالار جمعه‌های شیشه‌آینه‌بندی گذاشته شده که در آن چندین جلدکتاب مثنوی و قرآن‌های خوش خط و تذهیب شده و آثار آن عصر بنمایش درآمده است .

در ابتدای تالار مثنوی قطوری با کاغذ مرغوب و تذهیب زیبایی جلب نظر میکند که در ۱۲۷۸ میلادی یعنی سه سال بعد از فوت مولانا نوشته شده و قدیمی ترین مثنوی از حیث قدمت در تاریخ نویسندگی است . و چون نویسنده مکرر راجع به بیت اول دفتر اول مثنوی نظریات مختلف راجع بکلمه حکایت یا شکایت در مصرع اول آن شنیده بودم در آن دقیق شدم و بیت اول را چنین دیدم :

" بشنوا ز نی چون شکایت میکند وز جدائیها حکایت میکنند "

نسخه های دیگر مثنوی و قرآنهای خطی زیبای دیگر در شیشه آینه‌ها نمایش داده میشود و نیز دیوارها از مرقعات و نوشته‌های زیبا بخط فارسی پوشیده شده است . اما چون تقریبا " تمام زائرین ترک از خواندن آنها محروم بودند وقتی از نویسنده سطور خواستند با صدای بلند آنرا بخوانم ، گرد هم جمع شده و متعجب بودند و شاید دردل خود آفرین میگفتند واز ناتوان بودن در خواندن آن افسوس میخوردند . بدین مناسبت بد نیست یادآور شوم که تغییر الفباء در ترکیه و تبدیل رسم الخط ترکی که از خط نسخ سرچشمه میگرفت ، گرچه برای تعلیم و فرا گرفتن زبان بی‌اثر نبوده ولی همه مردم ترکیه را از بهره‌مندی از منبع پربرکت ادبیات فارسی و عربی که زبان ترکی با آنها وابستگی دارد محروم کرده است ، نقصی که دیگر قابل جبران نیست و فقط برای آن و اسفا باید گفت و این خود باید درس عبرتی باشد برای آنانکه ناآگاهانه گاهگاه پیشنهاد تغییر الفباء فارسی را کرده و نابخردانه کلمات اصلا " عربی را که در زبان ما وارد شده و رنگ فارسی بخود گرفته تغییرا ملاء داده مثلا " حتی را حتا و مصطفی را مصطفا مینویسند چه نمیدانند الف مقصور در زبان عربی چیست و از کاهلی می‌خواهند ث و س و ذال و ز " و ضاد و ظا یک جور بنویسند در صورتیکه مخرج این حروف با یکدیگر بکلی متفاوت است .

مگر ژاپونیا که در آشنائی بزبان خود و نوشتن آن با سوادترین مردم جهانند و طبق آمار سازمان ملل بی‌سواد در آن کشور وجود ندارد با داشتن چهارهزار حرف در زبان خود که میراث خط چینی است از خواندن و نوشتن زبان خود عاجز مانده‌اند و بفکر تغییر کنایت زبان خود بخط لاتن شده‌اند که ما بدین افکار نابخردانه تغییر

خط که نتیجه آن دفن آثار ادبی پر ارزش زبان شیرین فارسی باشد بیفتیم؟ زهی تصور باطل زهی خیال محال!

برگردیم بمزار مولانا و بدیدار نمایشگاه آثار و ابزار زمان مولانا (سلجوقیها) که در تالار بزرگی در جوار مزار قرار گرفته برویم. در این تالار که سماع خانه نامیده میشود و محل دست افشانی و پایکوبی درویشان است روی دیوارها مرقعات و لوحهها بخط فارسی و در جعبه آینه مانند ای البسه تن پوش مولانا و غیره و ابزار معمول آن زمان از هر قبیل قرار گرفته که تماشای آنها ساعتی طول میکشد. در وسط تالار جعبه پوشیده از صدف گذاشته شده که مدعی شده اند که چند تار از موی محاسن حضرت ختمی مرتبت صلوات علیه در آنست، والله اعلم!

در جوار تالار نمایش اطاقی بسبک قدیم ترتیب داده شده که در آن مجسمه درویشی با جلیقه سرخ و لباس بلند در حال مطالعه کتاب است و منقل آتش و کتب و البسه آن در طرف دیگر اطاق قرار گرفته و در اطاق دیگر مجسمه درویشی در حال رقص سماع است.

مزار مولانا واقعا "زیارتگاه است و مردم از اقطار ترکیه و دنیای عرب برای زیارت و دانشمندان برای دیدار از آرامگاه این عارف بزرگ بقونیه میآیند حتی اولین دیدار عروس و داماد بعد از خطبه ازدواج زیارت مزار مولانا بوده و آنرا از واجبات میدانند در موقع دیدار مانیز عروس و دامادی برای تبرک بدانجا آمدند و با احترام تمام این فریضه را بعمل آوردند.

از آثار ایرانی در آن مزار غیر از کتب خطی مثنوی و قرآنها خطی از کتاب ایرانی مرقعات و لوحههایی بزبان فارسی دیگر چیزی دیده نمیشود جز تصویری با آب رنگ در قاب مینا که استاد نعمت اللهی از تهران فرستاده و در مدخل مزار نصب است. چون ترکها در نوشتههای خود و در جزواتی که بزبانهای مختلف راجع بمولانا جلال الدین و کتب او نوشته اند و در مدخل مزار مولانا بفروش میرسد این عارف نامی را از آن خود میدانند و زادگاه او را که در کانون زبان فارسی و مرکز ایرانیت بوده و علت مهاجرت پدرش و او را با آسیای صغیر در حمله مغول و پناه بردن بسلجوقیان آناتولی که دور از مرکه بودند و دیوان مثنوی معنوی و دیوان کبیر با آنهمه اشعار را که بفارسی سروده نادیده میگیرند و ظاهرا دولت ایران هم بملاحظات سیاسی و برای نرنجاندن ترکها اقدامی در توسعه آرامگاه مولانا جلال الدین و تشبیت هم بستگی

او بموطنش ایران مانند آنچه در بعضی از اعیان مقدسه می‌کند ننموده و چشم و گوش را بسته و لب را خموش کرده است . مراسم تجلیل مولانا جلال الدین هر سال در نیمه اول ماه دسامبر (آذرماه) که مقارن سال مرگ اوست و مانام آنرا جشنواره نهاده ایم بمدت پانزده روز در قونیه برگزار میشود . در آن ایام علاقمندان بعارف ربانی و دانشمندان شرق و غرب و درویشهای سلسله‌های مختلف بقونیه می‌آیند . بساط سماع و دست افشانی و پایکوبی در سماع‌خانه برقرار است و یکباره شهر قونیه مانند ایام زیارتی ما پرغوغا شده و اغلب نیزمجامع علمی در آن موقع در قونیه تشکیل میشود و مطالب و نکات عرفانی مسطور در دیوان مثنوی معنوی مورد بررسی و موشکافی دانشمندان قرار میگیرد و گزارشهایی هم از این جلسات منتشر میشود .

در قونیه علاوه بر آرامگاه مولانا چند مسجد کهن و عالی مانند مسجد علاءالدین کیقباد و سلطان سلجوقی معاصر مولانا و مسجد سلیمیه و چند موزه وجود دارد که خیلی آموزنده و دیدنی است .

آثار باستانی دیگری هم مانند مسجد سلجوقی و مجموعه ساختمانیهای صاحب عطا و چند موزه در قونیه وجود دارد و در جنب مسجد دیگری آرامگاه شمس تبریزی را برپا کرده اند که معلوم نیست حقیقت داشته باشد چه اقوال تاریخی حاکی است که شمس تبریزی ناپدید شده است اما فرق مساجد ترکیه با مساجد ایران در آنستکه مساجد ترکیه فقط عبادتگاه است و جای کشیدن سیگار و قلیان و آشامیدن چای و شربت و کولاه (کلاهها) و بستنی و پالوده و شیرینی و میوه که در موقع جشنهای مذهبی بین مرسوم است نیست و این نظاهرات ریاکارانه در آنجا محلی ندارد . وقتی نمازگزاران بمساجد ترکیه برای نماز میروند واقعا " داخل عبادتگاه دور از تجمل و تشریفات زائد و بی اثر میشود و با آرامش خاطر و خلوص باطن داخل صف نمازگزاران شده در نماز جماعت شرکت کرده و با شنیدن تلاوت قرآن پیوند خود را با خالق یکتا محکم میکند . چنانکه برای نویسنده در جامع سلطان احمد دینی جامع استانبول چنین فیضی نصیب شد و حال و شور یکیه در آن عبادتگاه خالی از ریا بمن دست داد در کمزراوقات برایم پیش آمده است .

کاش ما هم چنین کنیم تا عبادت ما مقبول و در پیشگاه آفریننده ماء جور شویم .

در خاتمه لوحه‌ایکه در مخرج مزار مولانا که شعر خود اوست و با خط خوش نوشته شده که بر معنی و عارفانه است یاد آور میشویم .

بازآ بازآ هرآن که هستی بازآ گر کافر و گبر و بت پرستی بازآ
این درکه مادر که نومیدی نیست صدبار اگر توبه شکستی بازآ